



## هالیوود فیلم جنگی می‌سازد تا آمریکا با خیال راحت به کشورها تهاجم کند

هالیوود بزرگ‌ترین تولیدکننده آثار تلویزیونی و سینمایی در جهان، همواره در آثار خود به حمایت از سیاست‌های جنگ طلبانه آمریکا پرداخته است و افکار عمومی جهان بویژه آمریکاییان را به این باور که جنگ افروزی آمریکا در جهت اهداف بشردوستانه است، سوق داده است.

هالیوود بزرگ‌ترین تولیدکننده آثار تلویزیونی و سینمایی در جهان، همواره در آثار خود به حمایت از سیاست‌های جنگ طلبانه آمریکا پرداخته است و افکار عمومی جهان بویژه آمریکاییان را به این باور که جنگ افروزی آمریکا در جهت اهداف بشردوستانه است، سوق داده است.

به گزارش خبرنگار دیپلماسی عمومی و جنگ نرم خبرگزاری فارس، هالیوود از زمان روی کار آمدن "ویلسون" رئیس جمهوری آمریکا در سال 1917 به تبلیغات جنگ پرداخته است. هالیوود همصدا با رئیس‌جمهور، افکار عمومی آمریکاییان را متقاعد کرد که تصمیم مصیبت‌بار برای درگیر شدن در جنگ جهانی اول واقعا کار درستی و خوبی است. از آن هنگام تعهد هالیوود در ستایش از جنگ به عنوان منافع مالی ایالات متحده، پیامدهای فاجعه آمیزی بر محتوای اخلاقی و هنری فیلم‌ها داشته است. این مقاله به بررسی زد و بندهای پشت پرده در ساخت فیلم‌ها خواهد پرداخت. همچنین مسایلی از قبیل نژادپرستی و پوچ‌گرایی که در تولیدات هالیوود به مخاطبان القاء می‌شود بررسی خواهد شد.

### \* وال استریت سیاست‌های هالیوود را تعیین می‌کند

اجازه دهید روشن سازم که من هالیوود را بعنوان نیروی خود مختار و مستقلی که سیاست راهبردی خود را تدوین می‌کند نمی‌دانم. بر عکس هالیوود بعنوان بازوی تبلیغاتی منتقدان مالی وال استریت عمل می‌کند؛ زیرا این بانک‌های وال استریت و نگاه‌های سرمایه‌گذاری هستند که صاحب استودیوهای فیلم‌سازی بوده و آنها را کنترل می‌کنند. بنابر این وقتی می‌گوییم هالیوود منظور ما دقیقا وال استریت می‌باشد امروزه هالیوود با نفوذترین بخش تولید فیلم در جهان است. در گذشته مکتب‌های رقیبی بودند از قبیل مکتب اکسپرسیونیسم آلمان در بین دو جنگ جهانی، مکتب نئورئالیسم ایتالیایی پس از جنگ، مکتب نووله واگ فرانسه، فیلم‌های کلاسیک کوروساواي ژاپن و بعضی از فیلم‌های شوروی اما حوالی 1980 فیلم‌سازان کشورهای دیگر دست از کار کشیدند و شروع به تقلید از ژانرهای هالیوود نمودند که نتیجه آن تنزل و فقر فرهنگی فیلم‌ها بوده است. در این زمان بود که فیلم‌های جرج لوکاس جنگ ستارگان و استیون اسپیلبرگ آرواره‌ها و پارک ژوارسیک سینما را به تسخیر خود درآوردند و منتقدان حساس و با هوش این مرحله از تاریخ هالیوود را بعنوان مرحله تباهی آن می‌دانند.

### \* پنتاگون برای پیشبرد اهداف خود اداره ویژه ای در هالیوود تاسیس کرده است

نفوذ پنتاگون بر هالیوود مستقیم و مطلقه نیست بلکه به صورت غیرمستقیم و میانجی‌گرایانه است. به طوریکه نویسندگان و کارگردانان صدیق هالیوود فرصت را مغتنم شمرده و توانستند فیلم‌های واقع‌گرایانه و ضد نظامی‌گری بسازند مثل فیلم جبهه غرب آرام است. محصول 1930 فیلم جوخه محصول 1987 ساخته الیور استون.

این قبیل فیلم‌ها باعث شد کار استخدام جوانان در نیروهای مسلح برای پنتاگون سخت شود و همانطور که در دوره جنگ ویتنام اتفاق افتاد تصویب لوایح جنگی با موانعی روبرو شد. برای اجتناب از این دردسرها، وزارت دفاع ایالات متحده اقدام به تاسیس دفتر ارتباطی با هالیوود کرد که رسماً دفتر دستگیری ویژه وزارت دفاع در امور سمعی و بصری نام گرفت.

این دفتر در سال 1954 تاسیس شد. در طول چهار سال اول تحت سرپرستی دان باروخ این دفتر توانست صدها فیلم‌ساز را متقاعد کند که برای ارائه چهره موجه از ارتش ایالات متحده، تغییراتی را در فیلم‌های خود اعمال کنند. باروخ با کمک فیلم استراب موفق شد از دهه 1990 در بیش از 100 فیلم اعمال نفوذ کند. ممکن است بپرسد دفتر پنتاگون چگونه کارگردانان و نویسندگان را وادار می‌کند تغییراتی را در کار خود اعمال نمایند؟ آیا از زور استفاده می‌کند؟ آنان کارگردانان هالیوود را قانع می‌کردند که در قبال اینکار می‌توانند از امکانات فنی نیروهای مسلح استفاده کنند از قبیل دسترسی آزاد و رایگان به سخت افزارهای نظامی و سیستم‌های تسلیحاتی کرایه یک فروند هلیکوپتر جنگی برای تیراندازی در صحنه‌ای از یک فیلم، هزینه قابل توجهی در بردارد حال آنکه با کمک پنتاگون این کار را می‌توان به طور رایگان انجام داد.

تنها کاری که باید کرد اینست که متن فیلم نامه عوض شود. الیور استون فیلم جوخه را براساس تجربیات شخصی خود در جنگ ویتنام ساخته است و به نظر می‌رسد که توانسته باشد در مقابل تطمیع پنتاگون مقاومت نماید. استون بعدها درباره پنتاگون گفت: آنها ما را وادار می‌کنند که برای پول خود را پست کنیم زیرا از ما می‌خواهند که به افکار عمومی خیانت کنیم.

اداره روابط عمومی ارتش ایالات متحده برای راهنمایی فیلم‌سازان اقدام به انتشار کتابی کرده است تحت عنوان راهنمای تهیه‌کنندگان فیلم درباره همکاری ارتش ایالات متحده با صنعت سرگرمی.

در عمل پنتاگون بعضی از قسمت‌های فیلم‌نامه را بر هم زنده معامله و غیرقابل نمایش دانسته و خواستار حذف آنها می‌گردد. در غیر این صورت استفاده پرمفعت از تسهیلات پنتاگون و مشاوران فنی آن غیرممکن می‌شود. بنظر می‌رسد شمار زیادی از افسران عالی‌رتبه ارتش قادرند از حق و توی پنتاگون در مورد محتوای فیلم‌های هالیوود استفاده کنند. فیل استراب به یکی از فیلم‌نامه نویس هایش گفته بود باید صفحات 6 و 7 را کاملاً حذف کنیم در غیر این صورت نمی‌توانیم از ناو هواپیما بر استفاده کنیم. شایان ذکر است که کار پنتاگون در ارائه کمک‌های با ارزش رایگان به جنگ طلبان و عدم ارائه آنها به صلح طلبان بر خلاف قانونی اساسی ایالات متحده و قوانین مدون می‌باشد. وقتی دولت فقط به عده معدودی آزادی بیان می‌دهد و آن را از دیگران دریغ می‌کند، باعث به وجود آمدن سانسور می‌شود و بنابر این نقض آشکار اصلحیه اول قانون اساسی می‌باشد. یکی از مدافعین قدرتمند اعمال غیرقانونی دفتر ارتباطی فیلم‌سازی پنتاگون، انجمن فیلم‌سازان آمریکا است که از سال 1966 تا 2004 توسط، دلال معاملات سیاسی یعنی جک والتی اداره شده است که خود با حمایت رئیس جمهور جانسون در زمان جنگ ویتنام روی کارآمد. نقش والتی این بود که رابطه مسالمت‌آمیز بین پنتاگون و هالیوود حفظ شود.

\* برخی از فیلم‌ها مصداق کامل تبلیغ جنگ هستند

هالیوود از این وضع راضی بود و فیلم‌های جنگی مورد نظر پنتاگون را درباره ملل مختلف، گروه‌های قومی و اجتماعات مذهبی تهیه می‌کرد. و بسیاری از این فیلم‌ها آشکارا جنبه تبلیغاتی دارد. برای مثال سری فیلم‌های رمبو 2 و 3 که در آن سیلوستر استالون برای جنگ با کمونیست‌ها به ویژه شوروی‌ها، ابتدا به ویتنام و سپس به افغانستان فرستاده می‌شود. توانایی جنگی فوق انسانی رمبو، بیننده را به یاد سرباز آمریکایی قوی بنیه فیلم گروهان یورک می‌اندازد که در سال 1941 ساخته شد. فیلم سپیده دم سرخ محصول 1984 یکی از اغراق‌گویی‌های ضد شوروی است که در آن رزمندگان جوان چریک در مقابل هجوم شوروی به ایالات متحده مقاومت می‌کنند.

در طول دهه 1980، با فروکش کردن جنگ سرد، هالیوود فرصت یافت بر دشمنان خود در جهان عرب متمرکز گردد. در سال 1981 تضاد با سرهنگ قذافی بر سر وسعت آب‌های مرزی لیبی در خلیج صدر منجر به چند جنگ هوایی محدود شد و سپس به بهانه بمب‌گذاری در سالن لابله در برلین، ریگان دستور بمباران هوایی لیبی را صادر کرد. این رخداد مصادف بود با نمایش فیلم تا دندان مسلح با بازیگری تام کروز. گفته می‌شود تحت تاثیر این فیلم جوانان بسیاری به خدمت خلبانی نیروی دریایی ایالات متحده درآمدند. فیلم شکار اکتبر سرخ محصول 1990 داستان خیالی است که در آن فرمانده زیر دریایی هسته‌ای شوروی می‌خواهد به ایالات متحده پناهنده شود. با نمایش این فیلم نیز پنتاگون نتایج خوبی در استخدام نیروهای نظامی به دست آورد.

\* آمریکا همیشه باید يك دشمن حتي دشمن خیالی داشته باشد

در دهه 1990 تهدید شوروی به طور عمده از بین رفت و جعل تصویر دشمن جدید در دستور کار هالیوود قرار گرفت. بعضی‌ها در هالیوود وظیفه جعل تصویر دشمن کلی را بدون اشاره به گروه یا ملت خاصی پذیرفتند. بهترین ایده حمله موجودات فضایی از سایر کرات به زمین بود. در فیلم #171؛ روز استقلال؛ محصول 1996؛ يك تمدن غارتگر متشکل از موجودات غول‌پیکر که هدفشان کشتن و نابود کردن بود در روز چهارم جولای توسط جنگجویان ایالات متحده به رهبری رئیس جمهور شکست می‌خورند و در نهایت مهاجمین کلا تار و مار شده و از بین می‌روند. فیلم دیگر از این نوع #171؛ سرباز کشتی استارشیپ؛ محصول 1997 است که در آن سوسک‌های غول‌پیکر و دیگر حشرات نفرت‌انگیز به طرز بیرحمانه‌ای قلع و قمع می‌شوند. استیون اسپیلبرگ در فیلم #171؛ جنگ دنیاها؛ محصول 2005؛ مهاجمین فضایی را به صورت آدمخواران و خونخواران نشان می‌دهد که عاقبت توسط موجودات ذره‌بینی از پای درمی‌آیند.

پس از آن برای مدتها معلوم نبود که تصویر دشمن بعدی چه خواهد بود. سرانجام این دشمن نیز اختراع شد. صرب‌های یوگسلاوی سابق برای این منظور در سال 2001 هالیوود اقدام به ساخت فیلم #171؛ پشت خطوط دشمن؛ نمود که باعث شد روند سربازگیری در نیروی دریایی رو به بهبود رود.

دخالت دولت‌های بوش-کلینتون در سومالی که تحت پوشش کمک‌های بشردوستانه انجام شد منجر به ظهور فیلم #171؛ سقوط شاهین سیاه؛ در سال 2001 گردید که در نوع خود يك انحطاط فرهنگی به شمار می‌رفت. در این فیلم سربازان ایالات متحده بدون هدف سیاسی یا نظامی خاصی تنها تحت نام #171؛ انجام مأموریت؛ به کشت و کشتار می‌پردازند. آنها می‌بایست کاری را که شروع کرده‌اند تمامش کنند صرفنظر از اینکه اینکار منتهی به نسل‌کشی می‌شود. در این فیلم طرز کار سلاح‌های مختلف و جزئیات آدم‌کشی به طرز دیوانه‌واری بی‌پرده نشان داده می‌شود. مشابه آن را در فیلم #171؛ نجات سرباز رایان؛ ساخته استیون اسپیلبرگ می‌بینیم: در جریان یورش به نرماندی در 1944 به جوخه‌ای از سربازان ایالات متحده دستور می‌رسد که برای پیدا کردن سربازی که برادرانش همگی در جنگ کشته شده‌اند و بنابراین از ادامه خدمت معاف گردیده اقدام کنند. در خلال این جستجو چندین نفر کشته می‌شوند و آخر سر که سرباز مورد نظر پیدا می‌شود او از ترک واحد خود امتناع می‌کند.

عملیات جستجو برای پیدا کردن این سرباز بی‌ثمر و پوچ بوده اما به قیمت جان بسیاری تمام می‌شود و در آخر فیلم فقط يك هدف

نظامی برآورده می شود و آن دفاع از یک پل است که به طور تصادفی همراه سربازان قرار می گیرد. تنها وجه سیاسی فیلم آن است که نشان دهد آلمانی ها خائن هستند. این فیلم که بیشتر شبیه به بازی های خشن کامپیوتری است مدت های مدیدی بر پرده سینما ماند و خشونت را ترویج نمود تا اینکه گردانندگان هالیوود بتوانند دشمنان جدیدی برای به تصویر کشیدن بیابند.

\* دشمن جدید آمریکا سر از خاورمیانه در آورد

با نمایش فیلم #171؛ قوانین درگیری؛ محصول 2000 معلوم شد که دشمن جدید در خاورمیانه است. در این فیلم یک کوماندوی ایالات متحده به یمن اعزام می شود تا سفیر ایالات متحده و خانواده اش را از اسارت تظاهرکنندگان نجات دهد. تظاهرکنندگان به صورت اوباش خشمگین به تصویر درآمده اند. او دستور قتل عام نظامیان را صادر می کند و بعد به اتهام جنایات جنگی محاکمه می شود.

سپس یک نوار ویدئویی پیدا می شود که نشان می دهد بسیاری از تظاهرکنندگان در حال تیراندازی با سلاح های خود می باشند اما کاخ سفید این مدرک را از بین می برد. پیام فیلم روشن است: اول بکش بعدا سؤال کن و اینکه نگذارید #171؛ جنگجویان؛ با اتکا به قوانین کنوانسیون ژنو دستگیر شوند. آیا نیازی هست که عربستان سعودی بی اعتبار شود؟ برای این منظور نیز پنتاگون و هالیوود از قبل مقدمات کار را فراهم نموده اند. فیلم #171؛ پادشاهی؛ محصول 2007 بر مبنای وقایع برج های خوبر در دهه 1990 ساخته شد. به گفته یک منتقد در این فیلم که از حمایت دولت افراطی و دست راستی بوش دیک چینی برخوردار است نشان داده می شود که دیپلماسی و مذاکره با سعودی ها بی فایده است تصمیم به اقدام نظامی گرفته می شود. پلیس سعودی ناکارآمد، اشکال تراش و گمراه جلوه داده می شود اما ابرمردهای آمریکایی به سرعت غائله را فیصله می دهند و مقصر را به سزای اعمال خود می رسانند.

\* شبیه سازی خاورمیانه جدید در محصولات آمریکایی

#171؛ سیریان؛ محصول 2005 فیلمی است که در آن نقش سازمان سیا مهمتر از پنتاگون است چرا که بر مبنای خاطرات رابرت بائر مأمور سیا ساخته شده است. فیلم به خاورمیانه ای اشاره می کند که طبق طرح برنارد لوئیس و طرح های مشابه آن به سرزمین های کوچکی تقسیم گشته است. محل وقوع داستان احتمالا یکی از شیخ نشین های خلیج فارس است جایی که در آن یک شاهزاده هوادار چین و اصلاح طلب در رقابت با برادر خود که می خواهد خیانت کرده و به غرب بگریزد به رقابت می پردازد. در این کشور ناامیدی از اصلاحات اقتصادی منجر به تروریسم می شود و خیانت و مداخله اشتباه آمیز ایالات متحده به فاجعه می انجامد و در این میان شاهزاده اصلاح طلب به قتل می رسد. درسی که فیلم به بینندگان خود می دهد این است که خاورمیانه یک هزار توی پیچ در پیچ از نیرنگ و فریب است که در آن هیچ پیشرفتی میسر نیست.

سنت دیرینه ای در سینما وجود دارد که دیوانسالاری و غیرمنطقی بودن زندگی نظامی گری را نشان می دهد. فیلم #171؛ سرباز خوب؛ ساخته یاروسلاو هاشک و فیلم #171؛ دکتر استرنج لاول؛ ساخته استنلی کوبریک از آن جمله است. نیازی به توضیح نیست که پنتاگون میانه خوبی با شوخی ندارد و هرگونه طنز را به عنوان خرابکاری تلقی می کند فیلم #171؛ مریخ حمله می کند؛ محصول 1996 مثال خوبی است که در آن سربازان آمریکایی را به صورت گروهکی دلقک بدذات و خطاکار به تصویر می کشد که قادر نیستند مهاجمین غارتگر مریخی را شکست دهند.

برخلاف دیگر فیلم ها که زمین نه توسط پنتاگون بلکه به وسیله یک نوجوان و مادر بزرگش نجات داده می شود آنها درمی یابند که یک آواز غربی باعث می شود مغز مریخی ها منفجر شود. فیلم دیگری که احتمالا از مساعدت فنی پنتاگون بی نصیب بوده است با نام #171؛ هارولد و کومار از گوانتانامو فرار می کنند؛ محصول 2008 می باشد. در این فیلم کلیشه های دولت بوش دیک چینی در مورد #171؛ جنگ گسترده جهانی بر علیه تروریسم؛ به هجو کشیده می شود.

موضوع دیگری که برای ارتش به صورت تابو مانده احتمال وقوع یک کودتای نظامی در ایالات متحده است. خطری که جان فرانک هایمر در 1964 فیلم #171؛ هفت روز در ماه مه؛ را بر اساس آن ساخت. در فیلم #171؛ محاصره؛ محصول 1998 یک سرلشکر ارتش به اتهام ایجاد بازداشتگاه زندانیان سیاسی همراه با شکنجه و قتل آنها در زمان حکومت نظامی شهر نیویورک محاکمه می شود. سرانجام گروهی از مأمورین اف.بی.ای به سرپرستی دنزل واشنگتن این ژنرال را دستگیر می کنند.

\* آمریکا اخیراً چهره خوب و مظلومی از ارتش خود به نمایش گذاشته است

تمایل روزافزون به پوچ گرایی در فیلم های جنگی هالیوود در فیلم #171؛ گنجه درد؛ محصول 2009 به وضوح دیده می شود. در این فیلم جنگ عراق محکوم شده است. می توان نتیجه گرفت که فقط به علت نفرت عمیق مردم از اقدامات بوش، سینما علاقه ای به ماجرای عراق ندارد و گرنه هالیوود هیچگاه به مخالفت اصولی با تجاوز امپریالیستی برنخواسته است. در حقیقت در رژیم اوباما اعتراض های پُرسر و صدای ضدجنگ کاهش یافته است. این فیلم سه سرباز ارتش ایالات متحده را نشان می دهد که کارشان خنثی سازی بمبها، تله های انفجاری و مواد منفجره است. این فیلم که شبیه بازهای کامپیوتری است با توجه دقیق به جزئیات فنی کار، تجربه هراسناک خنثی کردن یک بمب را به بیننده القا می کند.

اما چرا این سربازان در عراق هستند؟ هدف سیاسی کار آنان چیست؟ یکبار دیگر مثل همیشه جواب اینست آنها مشغول انجام وظیفه هستند. این فیلم قویا به بیننده القا می‌کند که زندگی انسانی ذاتا عاری از معنی و مفهوم است و فقط با انجام کارهای داوطلبانه است که زندگی معنی پیدا می‌کند. در این فیلم نیز به روشی جدید و ظرفیت از جنگ طرفداری می‌شود. معمولا تبلیغات جنگی ایالات متحده به دنبال پوزش‌خواهی مستقیم است به طوری که آمریکا در مقام برتر قرار دارد همیشه فاتح خواهد بود و شکست‌هایی که بروز می‌کند نقائص کوچکی هستند که توسط دشمنان پلید بزرگ‌نمایی می‌شوند و سرانجام خود سیستم از طریق مکانیسم‌های داخلی خود آنها را مرتفع خواهد ساخت.

اما در پوزش‌خواهی غیرمستقیم که شوپنهاور پیشگام آن بوده و توسط فریدریش نیچه تکامل یافت و نازیها آن را پذیرفتند ترس‌های ناشی از جنگ تکذیب نمی‌شود بلکه از آن به عنوان عناصر ماورالطبیعه ضروری بر شرایط انسانی یاد می‌شود و حتی در مواقعی آن را موهبتی می‌دانند که جهان بی‌هدف را هدفمند می‌سازد. بعد از سالها جنگ تجاوزکارانه دیگر پوزش‌خواهی مستقیم و مبتذل قابل دفاع نیست و جای خود را به پوزش‌خواهی غیرمستقیم داده است. به این ترتیب صرفنظر از اینکه دولت بوش دیک چیني به آمریکا حکومت کند یا رژیم اوپاما، ایدئولوژی منحن ایالات متحده بیش از پیش مشخص‌تر می‌شود.

\* هالیوود وقایع دورغ را به گونه ای تفسیر می‌کند تا همه مردم به راحتی آن را بپذیرند

تا اینجا ما با مثال‌های کمابیش آشکار به بررسی جنگ تبلیغاتی تمام عیار پرداختیم. اما بعضی از تولیدات هالیوود در سطحی عمیق‌تر و گمراه‌کننده‌تر به بازار عرضه می‌شود. وقتی شبکه تبلیغاتی سرکش و یاغی ایالات متحده می‌خواهد به وقایعی از قبیل ترور کندی یا حوادث 11 سپتامبر بپردازد غالبا از نظر روانشناسی توده زمینه را از قبل فراهم می‌آورد. این کار با انتشار فیلمنامه‌هایی که متن آنها تقریبا مشابه با حوادث واقعی است انجام می‌شود. بدین ترتیب مردم تفسیر رسانه‌های گروهی کنترل شده توسط دولت را باور می‌کنند طبیعی است که دست اندرکاران تهیه این فیلمنامه‌ها نیز از نتیجه کار خود خبر ندارند.

در مرور ترور کندی فرانک سیناترا در فیلم #171؛ به ناگهان؛ محصول 1954 ایده قتل رئیس جمهور را به دست یک قاتل روانی مطرح کرد. او در فیلم دیگرش به نام #171؛ کاندیدی منچوری؛ محصول 1962 این ایده را مطرح ساخت که با بکارگیری روش کمونیستها در شست‌وشوی مغزی افراد می‌توان آدم‌هایی را تربیت کرد که به صورت روبات عمل کرده ودر پاسخ به یک پیام از پیش طراحی شده اقدام به قتل نمایند. پس از ترور کندی توسط لی‌هاروی اسوالد فریب خورده ایده این فیلم در روابط شوروی- کوبا تشدید شد.

\* یازده سپتامبر؛ بهانه ای برای تخریب چهره اعراب در جهان

در مورد حوادث 11 سپتامبر این ایده به طور تدریجی و با صبر و حوصله بین افکار عمومی انتشار می‌یابد مبنی بر اینکه از هواپیماها می‌توان به عنوان سلاح استفاده کرد و اینکه آسمان خراشها را می‌توان تخریب نمود. قدم مهم در این راه ساخت فیلم #171؛ تصمیم اجرایی؛ محصول 1996 است که در آن یک فروند بوئینگ 747 از شهر آتن یونان به مقصد واشنگتن دی سی به وسیله تروریست عرب ربوده می‌شود.

آنها خواستار آزادی یکی از همدستان زندانی خود در ایالات متحده هستند. اما این یک داستان پوششی است چون هدف واقعی تروریستها انتشار گاز مهلك اعصاب بر روی شهر واشنگتن دی سی می‌باشد. در واکنش به این عمل جوخه‌ای از کماندوهای ویژه از یک هواپیما جنگنده F-117 مخفیانه به هواپیماهای بوئینگ انتقال می‌یابند. این داستان خیالی آشکارا اعراب را به عنوان تروریست معرفی می‌کند و امکان حمله با گاز اعصاب از طریق قوا را ممکن جلوه می‌دهد. تصور بر این بود که پنتاگون فقط از دلوری‌های واقعی ارتش ایالات متحده حمایت می‌کند اما ظاهرا این فیلم استثناء بوده است.

ایده دیگر در مورد 11 سپتامبر فیلم #171؛ نیروی هوایی شماره یک؛ محصول 1997 است که در آن هواپیمای رسمی رئیس جمهور ایالات متحده توسط گروهی تروریست وفادار به ژنرال ایوان راداک دیکتاتور پلید قزاقستان ربوده می‌شود. نیروی هوایی ایالات متحده با استفاده از چند هواپیما دست به کار می‌شوند و رئیس جمهور در یک صحنه خیالی با استفاده از طناب از یک هواپیما به هواپیمای دیگر انتقال یافته و نجات داده می‌شود. از این فیلم تبلیغاتی برای استخدام جوانان در نیروی هوایی ایالات متحده استفاده فراوان به عمل آمد.

تا سال 1999 با نمایش فیلم #171؛ کلپ جنگی؛ آماده سازی روانی مردم برای رویارویی با وقایع 11 سپتامبر آغاز شد. در این فیلم فرو ریختن ناگهانی ساختمان‌های بلند مرتبه و دفاتر شرکت‌های کارت اعتباری به نمایش درآمد. در یکی از صحنه‌های فیلم تعدادی از ساختمانها با سرعت سقوط آزاد فرو می‌ریزند. طبق اظهار نظر ویکی‌پدیا فیلمبرداری از صحنه نهایی تخریب ساختمان‌های دفاتر شرکت‌های کارت اعتباری چهارده ماه به طول انجامید.

\* یازده سپتامبر در یک فیلم هالیوودی پیش بینی شده بود

اینک به بررسی فیلم می‌پردازیم که برای پخش در تلویزیون آماده شده است که در آن حوادث آینده از پیش به مخاطب خبر داده می‌شود. قسمت اول آنکه #171؛ تفنگداران تنها؛ نام دارد و بین 20 مارس الی 7 آوریل 2000 فیلمبرداری شده برای اولین

بار در 4 مارس 2001 از شبکه تلویزیونی فاکس پخش گردید. داستان از این قرار است که یک گروه تروریست و خودگران از درون دولت ایالات متحده در صدد است با دستگاه کنترل از راه دور یک هواپیمای تجاری ربوده شد را به برج‌های دوقلوی مرکزی تجارت جهانی در شهر نیویورک بکوبد. دستگاه کنترل از راه دور با وسیله‌ای شبیه به آنچه در سیستم هاوک برای به پرواز درآوردن هواپیماهای بدون سرنشین به کار می‌رود عمل می‌کند.

اما نیروهای فرمانده [#171& خوب](#); با نفوذ در کامپیوتر هواپیماها، کنترل‌های کابین خلبان را از کار می‌اندازد و به این ترتیب نقشه تروریست‌ها عقیم می‌ماند و در آخرین لحظه اقدام به فرار می‌کنند.

کارگردانان هالیوود در مورد حوادث 11 سپتامبر حرف زیادی برای گفتن ندارند. مایکل مور که کارگردانی است پرمدها، در سال 2004 اقدام به ساخت فیلم [#171& فارنهایت 11 سپتامبر](#); نمود. اما او نیز در تصویر کشیدن وقایع آن روز ناکام بود زیرا نمی‌توانست مسئولیت حقیقت‌گویی را بپذیرد. البوراستون در فیلم [#171& مرکز تجارت جهانی](#); محصول 2006 در مورد اهمیت این حادثه مطلبی را به مخاطب ارائه نمی‌کند جز اینکه گفته‌های رسمی را تکرار می‌نماید. فیلم‌های دیگر از قبیل [#171& متحد 93](#); محصول 2006 نیز تبلیغات افسانه‌ای است. در رابطه با پیش‌گویی حوادث آینده دیگر بر همگان روشن است که محافل اطلاعاتی ایالات متحده (دولت نامریی یا شبکه یاغی حکومتی) در اندیشه انفجار هسته‌ای در یکی از شهرهای آمریکا هستند. به این ترتیب مقدمات جنگ جهانی بعدی فراهم می‌آید و تقصیر آن نیز به گردن کشور مورد نظر انداخته می‌شود.

تروریسم هسته‌ای بر علیه یکی از شهرهای ایالات متحده فکر دائمی دیک چیني معاون رئیس جمهوری آمریکا بود که وسواس گونه و مکرر آن را بیان می‌داشت. این ایده‌ای شد برای ساخت فیلم [#171& مجموع همه ترس‌ها](#); محصول 2002 که در آن بجای پنتاگون سازمان سیا همکاری داشت. در این فیلم به تخریب شهر بالتیمور با یک ماده انفجاری هسته‌ای اشاره می‌شود که در داخل یک ماشین نوشابه‌سازی مخفیانه به ایالات متحده قاچاق می‌گردد. به این ترتیب مشخص می‌شود که برای حوادث پس از 11 سپتامبر، ایده اصلی فیلم‌ها چه خواهد بود.

اما تبلیغات جنگی به تنهایی برای متقاعد کردن مردم به شروع یک جنگ تجاوزکارانه جدید کافی نیست. میزان آسیب‌پذیری هر اجتماعی در مقابل تحریکات جنگ‌طلبانه، همیشه با قبولاندن اندیشه نژادپرستی افزایش می‌یابد. در این زمینه هالیوود سابقه ننگینی دارد. فیلم [#171& تولد یک ملت](#); ساخته دی دبلیو گریفیت به سال 1915 از برده‌داری آمریکا تجلیل می‌کند و بر علیه سیاهپوستان آمریکا موضع نژادپرستانه می‌گیرد. این روحیه در فیلم [#171& برباد رفته](#); محصول 1939 حفظ شده و تا به امروز نیز ادامه دارد هرچند که در حال حاضر از کثرت فرهنگی سخن رانده می‌شود. لازم به ذکر است که در سال 2011 اولین بار است که هیچ هنرپیشه سیاهپوستی نامزد دریافت جایزه آکادمی فیلم نشده است.

در دهه‌های گذشته هالیوود از واقع‌گرایی اجتماعی یا انتقاد اجتماعی دور شد و به سمت پوچ‌گرایی افتاد. از نظر من واقع‌گرایی فقط یک سبک هنری نیست بلکه ذات هنر است. تقلید هنر از واقعیات، بیانگر واقعیت می‌باشد، در حالیکه اشاعه جنون و توهم کار فیلم‌نامه‌نویسان هالیوودی معتاد به ال.اس.دی می‌باشد. هالیوود با این مشکل روبروست که وقتی در جامعه آمریکا، روابط اجتماعی بصورت واقع‌گرایانه به تصویر کشیده می‌شود فوراً انگ انتقادی می‌خورد و با گروهی قدرتمند چون پنتاگون و وال استریت درگیر می‌شود.

\* پوچ‌گرایی در آثار هالیوودی به اوج رسیده است

بنابراین با افزایش شکاف بین فقیر و غنی و عدم امکان پیشرفت در جامعه آمریکا، هالیوود بیش از پیش از واقعیت دور می‌افتد. در این مورد می‌توان به سری فیلم‌های [#171& جنگ ستارگان](#); اشاره نمود.

پایه فلسفی تمام این فیلم‌ها، بکارگیری نیرو می‌باشد. نیرو به مفهوم شهود غیرمنطقی، تله پاتی ذهنی، حرکت اجسام بوسیله ارواح یا عملیات جنون‌آمیز در اثر اختلالات فکری و روانی، سپس سری هری پاتر به بازار عرضه می‌شود که به ترویج سحر و جادو و افسونگری می‌پردازد. و عادت‌های تفکر خیالی را در جهان واقعی به کودکان القا می‌کند.

سری [#171& دزدان دریایی کارائیب](#); مروج نادانی و کودک منشی است و علاوه بر سحر و جادو از تصویرسازی کامپیوتری نیز برای ساخت جلوه‌های ویژه بصری استفاده می‌کند. مخاطب این فیلم آنچه را در عالم واقع غیرممکن است، امکان‌پذیر می‌انگارد. از این قبیل است فیلم‌های ایندیانا جونز، پارک ژوراسیک، دراکولا و فیلمی که در آن شخصی تبدیل به گرگ می‌شود ساخته وان هلسینگ. می‌توان نتیجه گرفت که در این نوع فیلم‌ها، ساده لوحی، تلقین‌پذیری و فریب بصری، مخاطب را نشانه رفته است.

در فیلم [#171& آواتار](#); محصول 2009 مخاطب در می‌یابد که مذهب حقیقی هالیوود، پوچ‌گرایی و پیروی از فلسفه ژان ژاک روسو می‌باشد که به معنای نفی تمدن انسانی است. اندیشه روسو این بود که تمدن به شکل کنونی خود (فن‌آوری و دارائی) اشتباه فاجعه‌آمیز است و وحشی‌گری اصیل معیار فضیلت می‌باشد، فیلم [#171& رقصنده با گرگ‌ها](#); محصول 1990 از این نوع است. در دنیای امروزی این دیدگاه به معنی است که پیشرفت کشورهای در حال توسعه در زمینه‌های صنعتی، فن‌آوری، علمی و بویژه تولید راکتورهای هسته‌ای باید متوقف شود.

\* رواج پوچ‌گرایی در جهان ذهن مردم را برای قبول دروغ‌های بزرگ آماده می‌کند

امروزه با ضعیف‌تر شدن حس واقع‌گرایی، تمایل به قبول ترکیب‌های ذهنی پوچ‌گرایانه و عبث قوی‌تر شده است. چنین اجتماعی

مستعد قبول دروغهایی است که منجر به جنگ‌های بزرگ جهانی می‌شود و باعث تحولات ناگهانی و عمده شود.